

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین، چهارم جنوری ۲۰۱۰

## به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است

وجوه تمایز و تفارق دری افغانستان و فارسی ایران

(بخش دوازدهم)

گل های گلاب، یا گل گلاب ها؟  
قتل های عام، یا قتل عام ها؟

مقاله معنون به "گل های گلاب، یا گل گلاب ها؟ قتل های عام، یا قتل عام ها؟" را که به تاریخ ۱۱ فبروی ۲۰۰۷ نوشته و در پورتال "افغان جرمن آنلاین" منتشر ساخته بودم، با پاره ای تعدیلات و اضافات بحیث "قسمت دوازدهم" این سلسله عرضه می نمایم. ان مقاله به مانند مقاله یازدهم، بر شرح لغوی و ساخت صرفی کلمات در زبان دری افغانستان و فارسی ایران ترتب دارد.

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین، ۱۱ فبروری ۲۰۰۷

گل های گلاب، یا گل گلاب ها؟  
قتل های عام، یا قتل عام ها؟

جمع بستن "کلمات مرکب" در زبان دری

من در نوشته های بیشمارم، که همه در آرشیف بنده در پورتال "افغان جرمن آنلاین" قابل دریافت اند، در مورد وجوه تمایز "دری افغانستان" و "فارسی ایران"، داد سخن داده و بر آن تأکید بسیار کرده ام. اما چون بعض کسان "به اذان ملای غریب نماز نمیخوانند"، نوشته های این قبیلی من نیز، مورد عنایت ایشان قرار نگرفته، و آن به دو دلیل عمده آتی:

– تعدادی از هموطنان ما فرقه های دو لهجه دری را در کشورهای افغانستان و ایران، درست دریافته اند، خواه اینکه زمینه مقایسه این دو را نداشته اند، یا که با وجود داشتن زمینه، متوجه چنین فرق ها نشده اند و یا که با وجود "متوجه گردیدن"، خواه به عمد و یا غیر عمدی از آن سرسری گذشته و بر آن وقعی نگزارده اند.

– کسانی کلی گرا و جزم اندیش می گویند، که "زبان فارسی یک زبان است، در هر کجائی که باشد". اینان زبان "دری" را در کلیت مد نظر میگیرند، و توجهی به "افتراق لهجه ها" ندارند. بلی؛ اینان که از "پایگاه جزمی" خود حرکت میکنند، بر کلیات و عمومیات نظر دارند و متوجه جزئیات و فروعات و باریکی ها و لطائف نیستند. برای ایشان "سپید" سپید است و "سیاه" سیاه. اینان که دیدشان از "دید عامیانه" فرا تر نرفته، غافل از این واقعیت اند، که "رنگ ها" هرکدام از خود طیفی دارند و نباید "نقطوی" فرض گردیده و "نقطه وار" پنداشته شوند. برای این عزیزان میگویم، که "شیر" و "برف" هر دو سفید اند، مگر "سفیدی" هر دو از هم فرق دارد. "سفیدی" شیر مربوط است به اندازه "شحمی" که در آن وجود دارد. اگر مقدار شحم را از شیر کم کرده برویم، رنگش "سفید تر" میگردد و این رنگ "سفید ترین" خواهد گشت، وقتی تمام شحم را از "شیر" بیرون بکشیم. اگر "رنگ زرد" را مد نظر بگیریم، به "زرد تیره و زرد خیره و زرد کاهی و زرد لیمویی و زرد نخودی و ..." میرسیم. پس "زرد" و "زرد" باهم یکی نیست. همین قسم "زغال بلوط و زغال ارچه و زغال سنگ (۱)" نیز همه "سیاه" اند، ولی "سیاهی" هرکدام باهم یکسان نیست. "سرخ" و "سرخ" هم از یکدیگر متمایزند، ورنه "سرخ خونی و سرخ خیره و سرخ تیره و سرخ روشن و سرخ تاج خروس و سرخ چرک یا تاریک و ..." نمیداشتیم. این پدیده را میشود از نگاه فزیک بهتر و روشنتر شگافت، که در اینجا مجال آن نیست.

من در مقاله "رد ادعاهای سُست بنیاد یک داکتر" که به تاریخ ۲۱ سپتمبر ۲۰۰۵ برون داده بودم، نگاشتم :  
 «در جهان دو چیز را نمیتوان یافت، که کاملاً و صد درصد مساوی باهم باشند، مگر اینکه در عالم ریاضیات و علوم طبیعی قدم بزنیم و ارقام و اتم ها و حُجرات و غیره را زیر نظر بگیریم».

اگر این هموطنان ما به "فزیک زبان" (۲) می توانستند توجهی بکنند و تمام کیف و کان و به اصطلاح زیبایی عوام "زیره و پودینه" و "سر و مانجه" (۳) زبان فارسی و دری را در هر دو مملکت مد نظر میگرفتند، هرگز "کلی گوئی" و "کلی بافی" را پیشه خود نساخته و چنین ادعائی را نمیکردند.

من ضمن مقالات متعدد خود بصورت ضمنی و جانبی بر موضوع اشاراتی کرده، ولی ضمن سه مقاله اخیرم "وای به روزی که اغلاط دو چندان گردد"، "طالب - طلبه - طالبان" و "ایرانیان کرزی را کرزای تلفظ میکنند و همینطور مینویسند"، مشخص تر سخن گفته ام. این سلسله ادامه دارد و طی هر بخش بر گوشه ای از این فرقهها انگشت گذاشته خواهد شد، بدون اینکه سیستماتیک خاصی در نظر گرفته شود. شاید وقتی نکات پاره پاره و پراکنده، همه گفته شوند و کدام گفتنی دیگری نماند، همه را جمع بندی کرده و بشکل رساله ای به چاپ. هر آئینه و به تحقیق و بی گمان، که وقتی چنین مجموعه ای پیش نظر خوانندگان ارجمند - به شمول کسانی که یکرنگ میگویند، "فارسی فارسیست، در هر کجائی که باشد" - قرار گیرد، و وجوه تمایز و افتراق لهجه های فارسی و دری را در ایران و افغانستان کاملاً درخواهند یافت و ادعاهای مخالف و "عامیانه" را از یاد خواهند برد.

بعد ازین تمهید، که متأسفانه به درازا کشید، ولی از آوردنش گزیری نبود، میگرائیم به اصل موضوع مد نظر :  
 درین مقاله گوشه دیگری از وجوه اختلاف بین لهجه های "دری افغانستان" و "فارسی ایران" را پیش دیده میگذارم، که بر جمع بندی "ترکیبات اضافی و وصفی" مکث میکند. برای شرح بهتر و روشنتر موضوع، مثال هائی را برمیگزینم و سپس ترتیب جمع بندی آنها را در هر دو لهجه به بررسی گرفته و به تحلیل صرفی آنها میپردازم.

## کتگوری اول :

– در افغانستان میگویند و مینویسند : **گل های گلاب، قتل های عام، حکم های اعدام، راههای حل، اظهارات نظر، نقاط نظر (نقطه های نظر) (۴)، طرز های عمل، خمهای می، ناله های نی، جامهای شراب، زنان تهرانی، مردان کابلی، دختران یتیم، سخنان پوچ، کفش های کهنه، زمین های شخصی، روابط خانوادگی، امراض جهاز خون، طیارات نظامی، عراده های ملکی، کتاب های شعری، داستان های عشقی، کوههای کابل، ....**

– در ایران میگویند و می نگارند : **گل گلاب ها، قتل عام ها، حکم اعدام ها، راه حل ها، اظهار نظر ها، نقطه نظر ها، طرز عمل ها، ...** اما برعکس و به مانند ما میگویند و مینویسند : **خم های می، ناله های نی، جامهای شراب، زنان تهرانی، مردان کابلی، دختران یتیم، سخنان پوچ، کفش های کهنه، زمین های شخصی، روابط خانوادگی، امراض جهاز خون (بیماریهای جهاز خون)، طیارات نظامی (هواپیماهای نظامی)، عراده های ملکی (خودرو های ملکی)، کتاب های شعری، داستان های عشقی، کوههای کابل، ....**

## شرح صرفی :

بعد از آوردن مثالهای متعدد، میرویم و به تحلیل صرفی موضوع میپردازیم. این ترکیبات متشکل اند از دو جزء، یکی "جزء اصلی" که اصل و اساس را تشکیل میدهد و دگر "جزء فرعی" که صفت، خاصیت و نوعیت "جزء اصلی" را بیان میکند، که باهم از طریق "اضافه" پیوند خورده اند و این پیوند را در "کسره اضافت" صریحاً میبینیم. مثلاً در ترکیب "گل گلاب" قسمت و جزء اصلی و اساسی "گل" است، که قسمت فرعی "گلاب" نوع گل را بیان میکند. وقتی چنین ترکیب جمعندی گردد، بر حکم منطق باید علامه جمع بر قسمت اصلی، که "گل" است، وارد گردد. پس جمع "گل گلاب" را باید "گل های گلاب" بگوئیم و بنگاریم، و نه "گل گلاب ها". به همین صورت

در ترکیب "حکم اعدام" قسمت اصلی این ترکیب همانا "حکم" است، که از طریق "اعدام" پیوند اضافی پذیرفته. در جمعندی این ترکیب باید "حکم های اعدام" بگوئیم و بنویسیم و نه اینکه بگوئیم و بنویسیم "حکم اعدام ها". چون درینجا "حکم" است که باید جمع گردد، نه "اعدام". و قس علیهذا.

طوری که بر من روشن گردیده است، ایرانیان از طیف بسیار وسیع این ترکیبات - که به صدها میرسد - فقط تعداد معدود و انگشت شمار آنرا "خلاف قاعده" جمع می بندند؛ از قبیل "گل گلاب"، قتل عام، حکم اعدام، راه حل، اظهار نظر، طرز عمل، نقطه نظر و ... "که بشکل "گل گلاب ها، قتل عام ها، حکم اعدام ها، اظهار نظر ها، طرز عمل ها، نقطه نظر ها، ... " جمعندی میکنند. شاید کسانی در توجیه این نحوه جمعندی بگویند، که ایرانیان این لغات را بدون "کسره اضافه" و در هیئت "کلمات واحد" تلفظ میکنند. به این عزیزان باید همان ضرب المثل معروف کابلی. "عذر بد تر از گناه" را گوشزد کرد، زیرا "کسره اضافه" را بدون دلیل منطقی نمیتوان حذف کرد!!!! در کتگوری دوم بر این نکته روشنی بیشتر انداخته خواهد شد.

ایرانیان غیر از این چند ترکیب، دیگر همه ترکیبات بی شمار این نوع را درست جمع می بندند. در دری افغانستان مگر همه این ترکیبات را بدون استثناء، درست جمعندی میکنند. البته مستثنی ازین امر، عده قلیل و نامعتبری از افغانان اند، که به تقلید طوطی وار از ایرانیان، این ترکیبات را نادرست جمع بندی میکنند.

بعد از شرح صرفی بالا بدین نتیجه میرسیم، که طرز العمل دری ما در جمعندی کلمات مرکب، هم مطابق به قواعد دستوری و منطق است، و هم برابر با مزاج و طبیعت زبان دری. ذکر مثالها بجز و بی شمار بالا، شاهد و گواه گوئی ما در زمینه تواند بود. با تأکید مجدد باید گفت، که در فارسی ایران فقط همین چند ترکیب معدود "گل گلاب ها و قتل عام ها و حکم اعدام ها و راه حل ها و اظهار نظر ها و نقطه نظر ها و طرز عمل ها" و شاید چند کلمه قلیل دیگر نظیر آنها را خلاف قاعده جمعندی میکنند، ولی ترکیبات متباقی را که به صدها می رسند - اگر نگوییم به هزاران - درست جمع می بندند.

جای تعجب درین است، که بعضی هموطنان دانشمند و اهل مطالعه ما بدون اینکه بر صحت و سقم چنین ترکیبات ببینند، "طوطی وار" همان شیوه فارسی ایران را کاپی میکنند و آن را در کتابت و حتی گفتار خود بکار میبندند. اینان گناه دیگری ندارند - اگر قصد و عمدی در کار نباشد - غیر ازین که شیوه دری خود و شیوه دری ایران را درست درک کرده نتوانسته اند و با الهام از "ابهت و جبروت" ظاهری نشرات و مطبوعات ایرانی، زیر تاثیر "طرز اداء" و "ترتیب ترکیب" کلمات فارسی ایران رفته اند. اینان "درست خود" را فراموش کرده و "نادرست دیگران" را از خود ساخته اند.

## کتگوری دوم :

- در دری ما گویند : مادرکلان ها ، پدرکلان ها ، مادراندر ها ، دختراندر ها ، بچه اندرها ، .... ( باید متوجه بود که "مادرهای کلان" ، "پدرهای کلان" و ... مفهوم دیگری را افاده میکنند.)  
- در فارسی ایران گویند : مادر بزرگ ها ، پدر بزرگ ها ، مادر ناتنی ها ، نادختری ها (۵) ،  
درین ترکیبات پیوند "اضافه" وجود ندارد. پس چنین ترکیبات در واقع ، حکم "کلمات بسیط" را اختیار کرده اند و از همین سبب، حین جمع بندی هم با آنها بحیث کلمات "بسیط" نگر بسته شده و علامه جمع در آخر شان آورده می شود. مثلاً "مادرکلان و پدرکلان" که بشکل "مادرکلان ها و پدرکلان ها" جمع میگردند. به عین ترتیب کلمات "مادر بزرگ و پدر بزرگ" فارسی ایران بشکل "مادر بزرگ ها و پدر بزرگ ها" جمع بسته میشوند. در چنین ترکیبات اگر علامه جمع را بر کلمه ریشه وارد کنیم، معنی کاملاً متفاوت میگردد. یعنی "مادرکلان ها" مساوی به "مادرهای کلان" و "مادر بزرگ ها" مساوی به "مادرهای بزرگ" نیستند.

## توضیحات

۱ - مردم عوام کابل در عوض "سنگ زغال" یا "زغال سنگ" ترکیب "سنگ سوخت" را بکار میبرند، که هم ساخت بسیار زیبا دارد و هم با خواص فیزیکی این ماده بهتر سر میخورد. این ترکیب رسا متأسفانه در "زبان تحریر" و باصطلاح ادباء "لفظ قلم" رواج نیافته است. با تأسف که "غیرت بیجا" باعث گردیده است، تا از نخایر گنجینه لایزال زبان عامیانه، در زبان کتابت استفاده نگردهد؛ و آن با وجود وقوف بر موجودیت کلمات بسیار ظریف و گیرای زبان عوام!!! "سنگ زغال و یا زغال سنگ" شاید ترجمه باللفظ از زبانهای فرنگی باشد، چنانکه در زبان المانی Steinkohle گویند، که همانا مرادف "زغال سنگ" زبان ماست.

۲ - ترکیب "فزیک زبان" شاید تاکنون شنیده نشده باشد، مگر من که برای شرح و بیان نکته مورد نظرم، کلمه بهتر و رساتری نیافتم، همین "ترکیب" را ساختم و به استعمالش در مورد زبان پرداختم، ولو که برای بسا کسان، نامأنوس و غیرعادی هم جلوه کند!!!!!!

۳ - در مورد ترکیب "سر و مانجه" شرحی را از یکی از مقالات پیشینم، معنون به "جرم و گناه - صغیره و کبیره" ، که در آرشیف بنده در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" موجود است ، نقل میکنم :

« "سر و مانجه" اصطلاح عامیانه و در معنای "رُموز و اسرار" است. بسیار حدس میزنم که ترکیب "سر و مانجه" شجره تاریخی دارد، که به روزگار هوتکیان برمیگردد. در زمانی که افغانستان یا "خراسان دیروزی" ، در حالت تجزیه و زیر تسلط بیگانگان بسر میبرد، جنبش های آزادیخواهی در جنوب و شرق کشور رونما گردید. یکی از این جنبشها بزعامت میرویس خان هوتکی براه افتاد، که در اندک مدت نه تنها سلطه صفویان را از گوشه بزرگ کشورما برانداخت، بلکه رژیم فاسد و فرتوت صفوی فارس را نیز سرنگون ساخت. در جرگه بزرگی که برهبری حاجی میرویس خان هوتکی در قریه "مانجه" در سی مایلی شمال شرق قندهار براه افتاد، تصمیم به قتل گرگین گرجی - گماشته بیباک و خونخوار صفوی در قندهار - و اعلان استقلال، گرفته شد. چون "جرگه مانجه" کاملاً سری و در کمال خفاء برپا شد و نتیجه اش هم دلخواه بود، اصطلاح "سِر مانجه" زبانه زد عام و خاص گردید، که بعدها تغییر شکل داده و به "سِر و مانجه" مبدل گشت. کابلیان عزیز سین "سِر" را مضموم تلفظ کرده و "سِر و مانجه" گویند. شاید هم این ترکیب در اول به پشتو بوده، که پسرها - با حفظ عین پیش منظر تاریخی - باللفظ وارد دری گردیده است. »

۴ - ترکیب "نقطه نظر" ترجمه مستقیم و تحت اللفظ کلمه *view point* و یا *point of view* انگلیسی و *Gesichtspunkt* آلمانی و همگون های دیگر زبانهای فرنگیست. باید به تأکید گفت، که این ترکیب و ترکیبات بیشمار دیگر نظیر آن که بر اثر ترجمه لفظ به لفظ وارد فارسی گردیده اند، با مزاج و طبیعت زبان فارسی و دری سازگاری ندارند و بهتر است در عوض، از معادلهای دری یا عربی آنها استفاده گردد. مثلاً در عوض "نقطه نظر" میتوان از کلمات "نظر، نگاه، رهگذر، ناحیه و غیره" استفاده کرد و در عوض "از نقطه نظر فزیک" از ترکیبات "از نظر فزیک، از نگاه فزیک، از رهگذر فزیک، از ناحیه فزیک" را بکار برد. ترجمه های باللفظ کلمات از زبانهای غربی، محصول کار مترجمان ناوارد در زبان فارسی بوده است، خواه ایرانی بوده اند و یا افغان.

۵ - کلمه "نادختر" در دری ما و فارسی ایران معانی کاملاً متفاوت دارد. در دری ما "نادختر" به دختری گفته شود، که بکارت خود را از دست داده باشد. ازینرو "نادختر" را زنان کابلی بحیث "دشنام" بکار میبرند. و "نادختری" صفت چنین دختری باشد. اما در فارسی ایران "دختر اندر" را "نادختری" گویند. کلمات "سکه و اندر" که در دری ما به حیث صفت برای "دختر و پسر و مادر و پدر و فرزند" بکار رود - چنانکه در کلام بزرگان پیشین هم بکار رفته - در فارسی ایران معمول نیست. ایشان در عوض صفات "تتی و ناتتی" را استعمال کرده و مثلاً "فرزند تتی و فرزند ناتتی، پدر تتی و پدر ناتتی و غیره" گویند.